

بحران شفافیت
در گزارشگری مالی بانک‌های ایران

شفافیت

بحران شفافیت در گزارشگری مالی بانک‌های ایران: تحلیل آسیب‌شناسانه



احمد بدری

گفتار حاضر در سه بخش تنظیم شده است. یکی نگاه اجمالی است به پروژه‌ی بزرگ مطالعاتی با عنوان «بازطراحی نظام نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها» که توسط بانک مرکزی صورت گرفته و جمع‌کنندگی از دانشگاهیان و اعضای حرفه‌ی حسابداری هم در آن مشارکت داشتند و نتیجه‌ی کار گروهی است و من به نمایندگی از همکاران عرض می‌کنم. بعد از آن با توجه به محور همایش بحثی درباره‌ی اجرای IFRS خواهیم داشت و در قسمت آخر هم توصیه‌هایی که به نظر می‌آید در این مقطع حساس در زمینه‌ی بانک‌ها نیاز به تعمق و تفکر دارد ارائه می‌شود؛ چراکه وضعیت نزدیک به بحران وجود دارد و باید بتوانیم در این مسیر آسیب‌ها را بشناسیم و به سلامتی عبور کنیم. محصول اصلی پروژه‌ی «بازطراحی نظام نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها» استقرار مدل نوین نظارت است که بر این اساس کارایی و اثربخشی نظارت بر بانک‌ها افزایش می‌یابد، و علاوه بر آن، یکی از زیرساخت‌های لازم برای اجرای کامل IFRS در شبکه‌ی بانکی کشور فراهم خواهد شد. این پروژه از روش‌شناسی

ترکیبی داده‌های کمی صورت‌های مالی و داده‌هایی خارج از صورت‌های مالی، نظرسنجی از خبرگان و مطالعات تطبیقی، بهره برده است. با طراحی صورت‌های مالی جدید بانک‌ها در راستای اجرای کامل IFRS و ابلاغ آن در بهمن‌ماه سال ۱۳۹۴ به نظام بانکی کشور، تغییرات اساسی در صورت‌های مالی جدید نسبت به صورت‌های مالی قدیم صورت گرفت. این تغییرات متضمن ۱۶ مورد تغییر بنیادی بود در مقایسه با آن چیزی که وجود داشته است. مهم‌ترین مورد، افزودن صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری است. همچنین ۹۱ مورد تغییر در جهت ارتقای افشا و شفافیت صورت‌های مالی صورت گرفت که در بین آن‌ها، «احصا و طبقه‌بندی تسهیلات تجدید شده به عنوان مبادلات غیر نقدی»، «افشای دارایی‌های غیر عملیاتی بانک‌ها»، «افشای کیفیت سود» و «افشای کامل معاملات اشخاص مرتبط و معاملات درون گروهی» از مهم‌ترین موارد این ۹۱ تغییر در این بخش هستند. ۵۴ مورد تغییر نیز در جهت همگرایی با IFRS اتفاق افتاد که عمده‌ترین آن، افشای ریسک‌های چهارگانه‌ی

صنعت بانکداری (عملیاتی، نقدینگی، اعتباری و بازار) بود. به‌طور اجمالی، این موارد تغییراتی است که در حال حاضر به‌عنوان فاصله‌ی صورت‌های مالی قدیم بانک‌ها با نمونه‌ی ابلاغی بانک مرکزی از آن یاد می‌شود. در طراحی صورت‌های مالی، عمده‌ترین اتفاق با ابلاغ صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری رقم خورده است. این صورت مالی جدید، سه کارکرد اساسی را دنبال کرده که نخستین آن «تطبیق صورت سود و زیان با نمونه‌ی رایج و متعارف» بوده است. در صورت‌های مالی قبلی، یک التقاط در سود و زیان و تقسیم سود وجود داشت. افشا نشدن سود ناشی از عملیات اصلی (Core) یا به تعبیری، خالص درآمدهای بهره‌ای (Spread)، مهم‌ترین نکته‌ای است که باید در صورت‌های مالی یک بانک به‌منظور تحلیل، محرز باشد. این موارد در صورت‌های مالی جدید رفع شد و تطبیق کامل با نمونه‌ی رایج سود و زیان IFRS در جهان به وقوع پیوست. دومین کارکرد صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری مربوط به انطباق

با قانون بانکداری ایران بوده است. زیرا طبق قانون رابطه‌ی بانک با صاحبان سپرده‌های سرمایه‌گذاری، رابطه‌ی وکیل و موکل است که این مورد باید در ترازنامه و گزارش عملکرد نمود عینی پیدا می‌کرد و در غیر این صورت خلاف قانون به حساب می‌آید. گزارش وکیل به موکل بر اساس قانون مدنی سالیان سال است که الزامی‌ست و با تغییری ظریف در ترازنامه، این گروه از سایر سپرده‌گذاران جدا شده‌اند. اما جمع بدهی‌های بانک مانند سابق برای تحلیل‌ها قابل استفاده است.

سومین کارکرد صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری «تطبیق با چارچوب نظری گزارشگری مالی» است. گزارش به صاحبان منابع که سودشان قطعی نیست، یک الزام است که باید جدی گرفته شود. همچنین شفاف کردن حساب و کتاب و جلوگیری از انتقال ثروت از سهام‌داران به سپرده‌گذاران و بالعکس در این بخش مدنظر قرار گرفته است.

در خط انتهایی صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری مابه‌التفاوت سود قابل پرداخت به سپرده‌گذاران افشا شده که در صورت منفی بودن بیانگر آن است که سود اضافه به سپرده‌گذاران از جیب سهام‌داران پرداخت شده و انتقال ثروت از سهام‌دار به سپرده‌گذار صورت گرفته است. البته بر اساس مستندات در سال‌های گذشته در برخی موارد این عملکرد برعکس بوده و ثروت از سپرده‌گذار به سهام‌دار انتقال یافته است.

در این زمینه باید به سمت تولید دانش بومی و پرهیز از تقلید در طراحی صورت‌های مالی برویم. با توجه به مباحث انجام‌شده پس از ابلاغ صورت‌های مالی، با استناد به مواد قانونی، بانک مرکزی مسئول تهیه و تدوین صورت‌های مالی نمونه‌ی بانک‌ها است. ارائه‌ی صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری حتی در شرایط اجرای کامل IFRS هم اجتناب‌ناپذیر است. صورت مالی نمونه، استاندارد نیست که نقض شده باشد و همچنین اقلامی در صورت‌های مالی قدیم و جدید نظیر حق‌الوکاله و هزینه‌ی

جبران مازاد منابع آزاد سپرده‌گذاران وجود دارد که استاندارد حسابداری در گذشته برای آن نبوده و در آینده هم نمی‌تواند باشد. بلکه صرفاً بر اساس مقررات بانک مرکزی تهیه و ابلاغ می‌شوند.

مبنای دوگانه در بند مسئولیت‌های هیأت‌مدیره و بند اظهارنظر حسابرسان درباره‌ی اذعان حسابرسی بر اساس استانداردهای حسابداری و مقررات بانک مرکزی پیش از این مورد غفلت واقع شده بود که اینک باید ذکر شود. نظر حسابرسان بین‌المللی از ملاحظات دیگر در این بخش است. حسابرسان شرکت‌های مطرح بین‌المللی (که اصطلاحاً از

ایران کاندیدای مناسبی برای آزمون اول اجرای کامل و یک مرحله‌ای آن نباشند. بانک مرکزی سال گذشته تصمیم گرفت که در دو مرحله شبکه‌ی بانکی کشور به سمت تطابق کامل با استانداردهای IFRS گام بردارد. بخش اول در سال قبل در بسیاری از بانک‌ها به صورت ناقص اجرا شد زیرا بسیاری از یادداشت‌های ریسک به صورت درست تنظیم نشده بود که برای سال ۱۳۹۵ باید به طور کامل انجام شود. اجرای بخش دوم این پروژه نیازمند ایجاد زیرساخت‌هایی شامل درآمد تسهیلات، چالش اندازه‌گیری سود مطابق عقود بانکی، نرخ تنزیل، سودهای موهوم فراگیر، و نگاه‌داری غیرمتعارف است که باید



تعیین تکلیف شوند.

برآورد ارزش منصفانه‌ی مانده‌ی تسهیلات در شرایط کنونی دشوار است. از این رو در طبقه‌بندی صحیح مانده‌ی تسهیلات، انواع امهال‌ها و تجدیدها و تلاش بانک‌ها در جهت حفظ تسهیلات در طبقه‌ی جاری انجام می‌شود. همچنین فقدان بانک اطلاعاتی منسجمی از وثایق و وجود نداشتن نظام کارشناسی پاسخ‌گو در ارزیابی وثایق، نهایتاً منجر به آن می‌شود که در بانک‌ها ذخیره‌گیری صحیح انجام نشود. حسابرسان در خصوص مبلغ کسری ذخیره اظهارنظر نمی‌کنند ولی عنوان می‌کنند که این ذخایر کافی نیست. این رویه‌ی درستی نیست.

آن‌ها به «چهار بزرگ» Big Four یاد می‌شود) بر صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری پس از شرح مبانی نظری و قانونی آن مهر تأیید می‌زنند. از این رو، صورت‌های مالی جدید که بانک مرکزی در سال گذشته به شبکه‌ی، بانکی ابلاغ کرده، همگرا با استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی است

جمع‌بندی تیم مطالعاتی پروژه‌ی بازطراحی نظام نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها این بوده است که به طور قطع بانک‌ها دارای بالاترین درجه‌ی اولویت در تطبیق کامل گزارشگری مالی خود با IFRS هستند و در این خصوص تردیدی وجود ندارد اما شاید در وضعیت امروز

کسری ذخایر باید کاملاً تصریح شود. شفافیتی که IFRS بر آن تأکید دارد، در وضعیت امروز در بانک‌ها منحصر به ارزش منصفانه نیست. مهم‌تر از آن عمده‌ی اقلام صورت‌های مالی باید شفاف‌سازی شود. با توجه به بحران شفافیت در گزارشگری مالی بانک‌های ایران، این مسئله مهم‌ترین عارضه‌ی امروز صورت‌های مالی بانک‌ها است. از این‌رو تنها رقم شفاف و قابل اتکا بین اقلام اصلی در صورت‌های مالی بانک‌ها، مبلغ سپرده‌ها (آن‌هم جمع سپرده، نه اجزای آن بر اساس ماهیت واقعی) است. عدم شفافیت علاوه بر صورت‌های مالی در گزارش حسابرسان نیز مشاهده می‌شود. سایر اقلام

را در شفاف کردن حساب و کتاب بین سپرده‌گذاران و سهام‌داران برداشته است. بخشی از معضل در شبکه‌ی بانکی مربوط به عدم شفافیت، تهاتر و دست‌کاری در محاسبات سود مشاع بوده که در فرمت قبلی صورت‌های مالی بانک‌ها در قالب یک یادداشت گنگ و غیرشفاف ارائه می‌شد.

در پایان، یازدهی توصیه‌ی سیاستی - مطالعاتی به عنوان نتایج بخش آسیب‌شناسی پروژه‌ی «بازطراحی نظام نظارت بانک مرکزی بر بانک‌ها» عبارتند از:

۱- بانک‌ها با سایر بنگاه‌های اقتصادی تفاوت ماهوی مهمی دارند. از این‌رو آثار اقتصادی،



هر کدام به درجاتی و البته با تفاوت‌هایی در بین بانک‌ها، دچار برخی آلودگی‌ها است که مهم‌ترین آن‌ها در آمد شناسایی شده‌ی تسهیلات و برخی سودهای شناسایی شده‌ی موهوم است تا جایی که حتی مبلغ سود سپرده‌ها هم در این اواخر دچار این آفت شده است.

سودهای موهوم مسکن‌های مهلکی هستند که بدون تردید نقش مؤثری در تهدید سلامت بانک‌ها دارند. از این‌رو می‌توانند همانند سم کشنده‌ای عمل کنند و حیات بانک را به مخاطره بیندازند. بانک مرکزی با شفاف‌سازی صورت‌های مالی و طراحی صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری نخستین گام عملی

اجتماعی و سیاسی بحران‌های بانکی غیرقابل قیاس با سایر بنگاه‌هاست و این تفاوت باید در همه‌ی سیاست‌گذاری‌ها، مدیریت‌ها و تحلیل‌ها مدنظر قرار گیرد.

۲- صورت‌های مالی بانک‌ها قبل از دارا بودن هر خصیصه‌ی مهم دیگری در گزارشگری مالی، باید کاملاً شفاف شود.

۳- ضروری است استانداردهای بین‌المللی حاکم بر نظام بانکی اعم از IFRS (نظام گزارشگری مالی) و الزامات کمیته‌ی بال با سرعت، دقت و در عین حال درایت در نظام بانکی ایران مستقر شود.

۴- شناسایی سودهای موهوم در بانک‌ها،

مسکنی مهلک و کشنده است. ابتدا باید شیر جریان این سودها بسته شود و در گام بعدی دارایی‌های موهوم ایجادشده‌ی مرتبط با آن از ترازنامه‌ی بانک‌ها خارج شود.

۵- دولت، مجلس و سایر نهادهای حاکمیتی باید به نظام بانکی توجه ویژه‌ای داشته باشند و این امر زمانی محقق می‌شود که اولاً بار اضافی بر دوش بانک‌ها نگذارند، ثانیاً بدهی خود را به بانک‌ها بپردازند و ثالثاً بساط مؤسسات پولی غیرمجاز را برچینند.

۶- سهام‌داران عمده‌ی بانک‌ها (سیاست‌گذاران و کنترل‌کنندگان پشت پرده) حیات بانک را به ازای منافع کوتاه‌مدت به مخاطره نیفکنند.

۷- مدیریت بانک‌ها به خود و سایر ذی‌نفعان رحم کنند. این امر با مدیریت حرفه‌ای، نگرش بلندمدت به آثار رفتارها و تصمیم‌گیری‌های مدیریتی، پرهیز جدی از شناسایی سودهای موهوم و التزام عملی به شفاف‌سازی در گزارشگری مالی محقق می‌شود.

۸- صندوق نوپای ضمانت سپرده‌ها باید با حمایت همه‌جانبه تقویت شود و هرچه سریع‌تر نظام دریافت حق عضویت خاص در آن راه‌اندازی شود تا بانک‌های خوب، هزینه‌ی بانک‌های بد را نپردازند.

۹- حسابرسان بانک‌ها با وسواس، دقت حرفه‌ای مضاعف و ارتقای کیفیت فرآیندهای حسابرسی در بانک‌ها عمل کنند. شفافیت در گزارشگری مالی شامل خود گزارش حسابرسی هم می‌شود.

۱۰- سازمان بورس و اوراق بهادار در راستای وظیفه‌ی ذاتی حمایت از منافع سهام‌داران خرد، در شفافیت گزارشگری مالی بانک‌ها و اطلاع‌رسانی دقیق و به‌موقع حرفه‌ای‌تر عمل کند.

۱۱- مقام ناظر بر بانک‌ها با استقلال عمل و قاطعیت، گستره‌ی نظارت خود را عمیق و حرفه‌ای‌تر کرده و بر همه‌ی موارد پیش گفته نظارت کند. ■

گزارشگری مالی قسمت‌های

عملیاتی بانک‌ها بر مبنای IFRS8



محسن غلامرزایی

تأکید استاندارد پیشین روی ریسک و بازده با دو پیش فرض بود. پیش فرض اول این که ریسک و بازده نوع خدمات و محصول فرق می کند. پیش فرض دوم هم این که ریسک و بازده مناطق جغرافیایی فرق می کند. استاندارد جدید این روند را تغییر داده است. همه‌ی استانداردهای IFRS بر مبنای principle هستند. یعنی اول تعریف مفهومی ارائه می دهند و بعد قوانین هم می آورند تا بتوانیم شناسایی کنیم. در بخش مفهومی استاندارد جدید سه ویژگی مطرح شده است: ۱- فعالیت تجاری ای باشد که در آمد و هزینه ایجاد کند. ۲- به طور منظم اطلاعات آن در اختیار مدیر ارشد عملیاتی برای تصمیم گیری قرار بگیرد. ۳- اطلاعات جداگانه اش در دسترس باشد. مثلاً در بانک‌ها وقتی می گویند فعالیتی که در آمد و هزینه ایجاد کند، عمدتاً بانکداری خرد مدنظر است. یا وقتی می گویند اطلاعات در دسترس باشد، منظور این چهار اطلاعات است: در آمد، سود قسمت عملیاتی، دارایی و بدهی. جالب است ریز هیچ کدام را نمی خواهد. یعنی شما در بخش در آمد یک در آمد عمده می خواهید، در بخش قیمت تمام شده فقط قیمت تمام شده را می خواهید، ولی در دارایی‌ها تصمیم گیری بر عهده‌ی شماس است یا دارایی

غیرجاری یا کل دارایی.

یک قلم دائمی که در استاندارد جدید تعریف شده، این است که مدیر یا تصمیم گیرنده‌ی ارشد عملیاتی می تواند فرد باشد یا گروه. خیلی از بانک‌ها هم هیأت عامل دارند هم هیأت مدیره. خیلی از بانک‌ها گفته بودند مدیرعامل و خیلی‌ها هم، گروهی صحبت کرده بودند.

این تصمیم گیرنده‌ی ارشد از دو منظر به موضوع می پردازد: ۱- ارزیابی عملکرد ۲- تخصیص منابع. ارزیابی عملکرد بانک‌های ما در دو قسمت انجام می شود. یک قسمت عملیات خود بانک است که غالباً سه ماهه گزارش هایی می گیرند که در حوزه های جغرافیایی مثلاً جنوب شرق تهران یا شیراز است و با هفت یا هشت معیار مثل وصول مطالبات، اخذ سپرده و .. در بحث ارزیابی بررسی می کنند. مورد دیگری که در گیش هستند شرکت داری است. یک سری گروه تشکیل داده اند. مثلاً گروه مالی، گروه سرمایه گذاری، گروه املاک و ...

قسمت شرکت‌ها قاعدتاً وظیفه‌ی بانکداری نیست. ولی مقصر وضع کنونی هم نیستند. دولت به جای یک سری مطالبات به آن‌ها شرکت داده و یک سری هم خودشان در گیری شرکتی دارند. این عملاً در سیستم بانکی اشتباه است ولی باز

هم مشکل انطباق با IFRS پیدا نمی کنند. چون آیتی وجود دارد به نام مدیریت سرمایه گذاری و ما می توانیم کل هلدینگ را بیاوریم در مدیریت سرمایه گذاری. استاندارد IFRS به نظر من خیلی ساده است و هیچ پیچیدگی خاصی ندارد.

موضوع بعدی این است که معیارهای عددی فرق نکرده است. ما قبلاً سه معیار ۱۰ درصد داشتیم. ۱۰ درصد در آمد قسمت‌ها، ۱۰ درصد مجموع قسمت‌های زیان ده و ۱۰ درصد دارایی‌های قسمت‌ها را کسر کنند. این معیار هم حالا هیچ فرقی نکرده است. یک آزمون ۷۵ درصد هم داشتیم که اگر تعداد قسمت‌ها به ۷۵ درصد نرسد، در آمد تلفیقی را دوباره یک واحد اضافه کنیم. در استاندارد جدید حداکثر ۱۰ قسمت گذاشته، ولی جالب است بگویم هیچ بانکی ندیدم حتی HSBC یا دویچه بانک که بیش از چهار قسمت گذاشته باشند. در ایران با یکی دو قسمت کار انجام می شود و هیچ مشکلی نخواهیم داشت.

در دامنه‌ی کاربرد به ما کمک شده است. در شرکت‌های بورسی اگر شرکت مادر که می خواهد تلفیق ارائه بدهد، بورسی نباشد در قسمت گزارشگری تلفیقی معاف است. ضمناً اگر صورت مالی تلفیقی به همراه اصلی ارائه

شود فقط برای تلفیق باید آن را بدهند. این موضوع هم خیلی کار را راحت کرده است. پس عمده‌تاً بعضی از بانک‌های ما خودبه‌خود معاف می‌شوند. رویکرد تشخیص فرق کرده و می‌گویند پایین به بالاست. یعنی بحث‌شان این است که اگر یک قسمت کوچک مدیریت و معاونت مشمول گزارشگری می‌شود، از پایین شروع کنید. این هم از آن حرف‌های قشنگ کتابی است و در عمل هیچ بانکی به این صورت عمل نکرده است. چون هیچ بانکی را ندیدم بیش از چهار یا پنج قسمت افشا کرده باشد. پس عملاً و در دنیای واقعی همان پنج مورد است.

بحث اندازه‌گیری هم فرق کرده است. قبلاً می‌گفتند رویه‌ی قسمت‌ها حتماً باید مطابق رویه‌ی گزارشگری صورت‌های مالی باشد، اما الان می‌گویند رویه دست شماست و می‌توانید تغییر دهید. مثلاً ما قیمت تمام‌شده را بر مبنای هزینه‌یابی جزیی انجام می‌دهیم و در قسمت‌ها می‌توانیم از هزینه‌یابی مستقیم یا متغیر برویم و هیچ اشکالی ایجاد نمی‌کند. ولی باز هم جالب است که خیلی از بانک‌ها برای این که کار را سخت نکنند، گفته‌اند همان رویه‌های صورت‌های مالی. عناصر را هم خیلی راحت کرده و مشخص شده که عبارتند از: درآمد، سود عملیاتی، دارایی و بدهی قسمت. عناصر تعیین نشده را اکثراً گفته‌اند درآمد عملیاتی بانکی ناشی از بهره و کارمزد، سایر درآمدها و اگر ابراز مالیاتی هم داشتند، اعلام می‌کردند. یا در قیمت تمام‌شده ۹۰ درصد فقط گفتند حقوق و دستمزد و سایر هزینه‌های عملیاتی یا در دارایی ثابت ۹۰ درصد فقط گفتند دارایی‌های غیر جاری یا در بدهی‌ها هم گفته‌اند بدهی‌های غیر جاری. دو سه مورد فقط به اقلام بااهمیت افزوده شده است. در اندازه‌گیری هم دست ما را باز گذاشته‌اند.

عملاً ما باید در یادداشت‌های مان چهار آیتم ارائه دهیم: ۱- قسمت‌ها چیستند و رویه‌ی آن‌ها و مبنای ارزیابی آن‌ها چیست؟ ۲- باید آمار و اطلاعاتی در خصوص آن چهار آیتم درآمد، سند عملیاتی قسمت، دارایی قسمت و بدهی

قسمت وجود داشته باشد. ۳- صورت تطبیق بخش‌های عملیاتی با صورت مالی تلفیقی مان که باز می‌توانیم جداگانه یا یک‌پارچه بدهیم. حتی HSBC هم یک‌پارچه داده است. چهار قسمت داده بود و بقیه را گذاشته بود در سایر و تطبیق کرده بود. یعنی جدا نکرده بود ۴- عملیات مناطق جغرافیایی که فرامرزی صحبت می‌کند و اصلاً داخلی نیست یا نهایتاً در مورد چهار منطقه صحبت می‌کند، مثلاً می‌گویند آسیا و خاورمیانه، اروپا، آمریکای شمالی و سایر قسمت‌های



آمریکا. عمده‌تاً ریسک و بازده مناطق جغرافیایی فرق می‌کند. ولی داخل یک کشور مثل ایران ریسک و بازده شیراز با تهران فرقی نمی‌کند که من بخواهم داشته باشم. هر چند که در ارزیابی عملکرد فعلی بانک‌های ما، سه ماه به سه ماه معامع بر گزار می‌کنند و این‌ها را رتبه‌بندی می‌کنند به سبز و قرمز و زرد و اخطار می‌دهند. ولی ۱۰ شاخص دیگر هم وجود دارد: مثل ایفای تعهدات، اخذ سپرده، اعطای تسهیلات، وصول مطالبات و ... که با آن‌ها ارزش‌یابی

می‌کنند.

بانکداری شرکتی یعنی تأمین سرمایه‌ی شرکت‌ها و بانکداری سرمایه‌گذاری بیشتر به مباحث شرکت‌های بورسی پرداخته بود یا زمان انتشار سهام یا خدمات مشاوره‌ی ریسک. ولی ۹۰ درصد صورت‌های مالی این دو را با هم ترکیب کردند. همه‌ی بانک‌ها بدون استثنا یک قسمت بانکداری خرد دارند. در بانکداری خرد یک سقف می‌گذارند و می‌گویند کسانی که حقیقی یا حقوقی تا فلان مبلغ از ما تسهیلات گرفته‌اند، شامل خرد هستند. همه‌ی بانک‌های ایرانی شامل این هستند. همه‌ی بانک‌های خارجی هم بانکداری خرد را دارند. حتی خیلی‌هاشان بانکداری خرد و شرکتی را با هم ترکیب کرده‌اند. پیشنهاد می‌کنم در ایران که فقط بگوییم تسهیلات یا بانکداری خرد و شرکتی. چون عمده‌تاً بقیه‌ی اقلام در ایران به ۱۰ درصد نخواهد رسید.

موضوع بعدی که همه دارند، آیتمی است به نام private banking. در ایران به آن مشتریان ارزنده می‌گوییم. فکر نمی‌کنم در شرایط فعلی، در هیچ بانک کشور به معیار ۱۰ درصد برسد.

بحث دیگر خزانه‌داری یا نقل و انتقالات بین‌بانکی یا دفتر مرکزی است. پس جمعاً ما می‌توانیم یکی را بگوییم بانکداری خرد، بانکداری شرکتی، بانکداری اختصاصی و دفتر مرکزی و خدمات بین‌بانکی و همه را بیاوریم آن‌جا. وقتی برویم جلو می‌بینیم در ایران لزومی ندارد این اطلاعات را به این صورت پیاده کنیم. ما می‌توانیم کل بخش‌بندی بانکداری مان را بگوییم فقط اعطای تسهیلات. هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند.

معیار بعدی این است که مبنای ارزیابی چیست؟ استاندارد می‌گوید اگر چند معیار ارزیابی داری (بانک‌های ما یک عملیات بانکی دارند که مبنای ارزیابی‌شان عملاً در دوره‌های سه ماهه حدود ۱۰ شاخص است) ولی استاندارد می‌گوید از ۸-۷ شاخص، آن شاخصی را انتخاب کنند که به صورت‌های مالی نزدیک‌تر است. ۵۰

درصد از مواردی که من دیدم شاخص ارزیابی را گذاشته بودند سود قبل از مالیات. بعضی ها هم سود خالص گذاشته بودند. می دانید در ایران محاسبه ی مالیات یک مقدار مشکل است، پس به راحتی می توانیم سود قبل از مالیات را بگذاریم و خودمان را راحت کنیم.

افشاها هم باید چهار مورد باشد. بانکداری شرکتی و بانکداری خرد، مدیریت دارایی هایی دارند که به ما کمک زیادی می کند. همه ی بانک های ما تلفیق شرکتی دارند و می توانیم آن را بگذاریم در مدیریت سرمایه گذاری یعنی گروه مالی و گروه سرمایه گذاری را کلاً در مدیریت سرمایه گذاری می آوریم. دو بخش پیشنهاد می شود. گروه ارزیابی بسیاری از مواقع ماهانه است ولی استاندارد الزامی ندارد. در ایران مجامع شرکت ها، سه ماهه برگزار می شود و صورت های مالی حسابرسی نشده شرکت های گروه سه ماهه است. پس طبق تعریف منطقاً گزارشگری قسمت ها در ایران عمدتاً سه ماهه خواهد بود.

در قسمت درآمدها، بیش تر از سه تا چهار آیتیم را مطرح نکرده اند. حتی موارد بزرگ تر را هم نگفته اند. در آمد بهره، در آمد کمیسیون کارمزد، در آمد تجاری خالص (که منظورشان در آمد عملیات بانکی است). یک در آمد دیگر هم دارند که ابزارهای مالی است. یعنی عمدتاً در بخش در آمد بیش تر از چهار آیتیم حرف نمی زنند. یک در آمد اصلی و سایر درآمدهای عملیاتی و درآمدهای ابزار مالی. اگر در آمدی داشتید که به طور خاص خیلی بیش تر بود، آن را هم می توانید تفکیک کنید.

در مورد قیمت تمام شده هم همه ی بانک ها فقط گفته بودند قیمت حقوق و دستمزد پرداختی و سایر هزینه ها، یعنی تفکیک نکردند. در قسمت دارایی هم فقط دارایی قسمت و بدهی قسمت آمده است. شما محدودیت پیدا می کردید که دارایی قسمت مثلاً در سیستم بانکی آمده یا سپرده های دریافتی یا تسهیلات اعطایی را هم جدا نشان داده بود. پس این جا کار ما راحت

می شود. از نظر شکلی هم که پرویم، مشکلی ندارد. این صورت تطبیق را برخی به این شکل ارائه می دهند. پیشنهاد من هم این است که این قضیه الزامی ندارد. شما هم نگاه کنید، در اطلاعات جغرافیایی ندیده ام که از بیش از ۴-۵ منطقه ی جغرافیایی صحبت کنند. عمدتاً هیچ کدام هم منطقه ی جغرافیایی را داخل کشور نگرفته بودند. پس گزارشگری قسمت ها در ایران عمدتاً یک عملیات است.

از نظر عدم انتقال و انتقال بین قسمت ها هم همه



می گویند بر اساس معاملات عادی است یا همان ارزش بازار و ندیده ام غیر از این صحبت کرده باشند. یک نکته ی فنی بگویم. در دفتر مرکزی آن واحدهایی را که هزینه دارند می توانید به عنوان قسمت جمع کنید و بیاورید و می توانید بیاورید. استاندارد تأکید کرده که بیاورید. ولی اگر آوردید، خرد شده نگرفته است. گزارشگری قسمت را حتماً باید دو ساله بدهید. نظر من این است امسال در سال اول آن را فقط در سیستم بانکی و مدیریت سرمایه گذاری بیاوریم و در

سال بعد بگویم بانکداری خرد و بانکداری شرکتی.

پیشنهادهای

(۱) باتوجه به ماهیت و فعالیت عمده ی بانک های ایرانی افشای حداقل دو قسمت بانکداری خرد و شرکتی و مدیریت سرمایه گذاری ها در گزارشگری قسمت ها منطقی به نظر می رسد.

(۱،۱) تشریح اطلاعات عمومی درباره ی قسمت های انتخاب شده و مالک تصمیم گیرنده ی ارشد عملیاتی در خصوص تخصیص منابع و ارزیابی عملکرد الزامی است. عموماً سود قبل از مالیات مناسب است.

(۲،۱) باتوجه به ماهیت و فعالیت عمده ی بانک های ایرانی، که شرکت اصلی فعالیت بانکی دارد و شرکت های گروه عمدتاً ماهیت عملیاتی غیربانکی دارند، مالک تخصیص منابع و ارزیابی عملکرد در شرکت اصلی عموماً گزارش های سه ماهه ی برخی شاخص های عملکردی (وصول مطالبات، اخذ سپرده، اعطای تسهیلات و ...) با توجه به حوزه های مختلف بانکی مانند حوزه ی تهران شمال، اصفهان و ... است، لیکن مالک فوق برای شرکت های گروه عمدتاً گزارش های مالی سه ماهه ی حسابرسی نشده ی واحدهای فرعی است که برای گزارشگری قسمت ها تشریح این موضوع ضرورتی ندارد.

(۲) ارائه ی اطلاعات شامل چهار قلم اصلی در آمد، سود قسمت، دارایی ها و بدهی های قسمت است که الزامی به ارائه ی اقلام فرعی غیر با اهمیت آن ها نیست.

(۳) باتوجه به امکان ارائه ی صورت تطبیق جداگانه یا استفاده از ستون تطبیق در بخش اطلاعات صورت سود و زیان قسمت ها به نظر می رسد حالت استفاده از ستون تطبیق سهل تر باشد.

(۴) باتوجه به ماهیت و فعالیت عمده ی بانک های ایرانی، افشای عموماً یک قسمت جغرافیایی (ایران) کفایت می کند و نیازی به افشای جغرافیایی مناطق استانی نیست. ■

گزارشگری مالی تسهیلات

بر مبنای IFRS

و مقررات بانکی



محمود عبدلی

ممکن است ترجمه‌ی واژه‌های بانکی که در این مطلب ارائه خواهم کرد با برخی ترجمه‌های دیگر متفاوت باشد. اساس ارائه‌ی من مطلبی است از صندوق بین‌المللی پول که در سال ۲۰۱۴ منتشر شده و مطالب آن را در ذیل خلاصه کرده‌ام.

IAS39 نخستین بار در سال ۲۰۰۱ ابلاغ شد، در سال ۲۰۰۳ اصلاح شد، و احتمالاً در ژانویه‌ی ۲۰۱۸، IFRS9 جایگزین آن می‌شود. مواردی که تحت عنوان دارایی در این استاندارد آمده عبارتند از: وجه نقد، سپرده‌های بانکی، اسناد تجاری، حساب‌های دریافتی، اسناد دریافتی، تسهیلات اعطایی (و پرداختی برای هر سه قلم) که موضوع اصلی بحث ماست، اوراق بهادار اصلی (ابزارهای سرمایه و بدهی، چه برای صادرکننده و چه برای خریدار) و اوراق بهادار مشتقه (اختیار خرید، قراردادهای آتی، سایر ابزارهایی که در ایران الزاماً وجود ندارد...) طبقه‌بندی و اندازه‌گیری دارایی‌های مالی IAS39 عبارت است از:

- دارایی‌های مالی، به ارزش منصفانه از طریق

سود و زیان (FVTPL) که ارزش‌یابی‌های بعد از شناخت اولیه‌ی آن به وسیله‌ی شناسایی تفاوت‌ها در سود و زیان اندازه‌گیری می‌شود.

- دارایی‌های آماده برای فروش (Available For Sale) که ارزش‌یابی‌های بعد از شناخت اولیه به وسیله‌ی شناسایی تفاوت‌های سایر اقلام سود و زیان جامع (FVTOCI) اندازه گرفته می‌شود.

- وام‌ها، حساب‌ها و اسناد دریافتی که ارزش‌یابی‌های بعد از شناخت اولیه‌ی آن، بهای تمام‌شده‌ی مستهلک‌شده (Amortized Cost) با کسر ذخیره‌ی کاهش ارزش انباشته است. (Impairment Loss)

- سرمایه‌گذاری‌های نگهداری شده تا سررسید (Held to Maturity) که ارزش‌یابی‌های بعد از شناخت اولیه‌ی آن، بهای تمام‌شده‌ی مستهلک‌شده با کسر ذخیره‌ی کاهش ارزش انباشته است.

شناسایی اولیه‌ی همه‌ی دارایی‌های فوق به روش ارزش منصفانه است. وام‌ها و حساب‌های دریافتی عبارتند از: دارایی‌های غیرمشتقه‌ی مالی

که دارای سررسیدها و مبالغ بازپرداخت مشخص هستند، در بازاری معامله نمی‌شوند و در نتیجه قیمت بازار ندارند. به همین خاطر برای آن‌ها از بهای مستهلک شده استفاده می‌شود.

بهای تمام‌شده‌ی مستهلک‌شده (Amortized Cost) طبق تعریف استاندارد عبارت است از: مبلغ شناسایی اولیه منهای بازپرداخت بابت اصل به اضافه یا منهای استهلاک انباشته، تفاوت میان مبلغ شناسایی اولیه و مبلغ سررسید با استفاده از روش نرخ بهره‌ی مؤثر منهای ذخیره‌ی کاهش ارزش.

اصولاً مفهوم فوق زمانی ایجاد می‌شود که الگوی پرداخت‌های اصل و سود با الگوی شناسایی سود بر اساس نرخ بهره‌ی مؤثر (Effective Interest Rate – EIR) متفاوت باشد. مفهوم استهلاک در این عبارت هم در ارتباط با صرف است و هم کسر، هم ماهیت هزینه‌ای دارد و هم ماهیت درآمدی.

در روش بهای تمام‌شده‌ی مستهلک‌شده، در ارتباط با تسهیلات، تفاوت زمانی ایجاد می‌شود که نرخ مؤثر وام با نرخ اسمی (قراردادی) وام



برابر نباشد. مثلاً اعطای وام با دورهی تنفس بدون بهره، اعطای وام با دریافت کارمزد در زمان اعطای وام (بیش تر در شرکت های لیزینگ، عقود مبادله ای)، اعطای وام یا کارمزد کارشناسی یا هر کارمزد دیگر در زمان اعطای وام و اعطای وام با شرط دریافت سود در ابتدای هر دورهی تسهیلات (به جای پایان دوره)

زمانی که نرخ قراردادی با نرخ مؤثر وام با هم متفاوت می شود، ما وارد فضای بهای مستهلك شده می شویم. نمونه ی آن که بیش تر در کتاب های درسی آمده، در مورد اوراق قرضه بوده که با صرف یا کسر منتشر می شود و کسر یا صرف طی زمان اوراق قرضه با نرخ مؤثر مستهلك می شود. حال یا به بهره اضافه می کند و باعث افزایش می شود یا از بهره کم می کند و باعث کاهش می شود. در سیستم بانکی مثال هایی که می تواند مصداق این موضوع باشد عبارت است از:

- اعطای وام با دورهی تنفس بدون بهره که باعث می شود نرخ بهره ی قراردادی و نرخ بهره ی مؤثر متفاوت باشند.

- اعطای وام با دریافت کارمزد در زمان اعطا

که باعث می شود مبلغ خالص وام گیرنده با مبلغ اسمی و قراردادی متفاوت باشد.

- اعطای وام با هر گونه کارمزد کارشناسی (مثلاً بانک ها قبلاً نرخ های بیش تری را می گرفتند و حال ممکن است نرخ های پایین تری بگیرند). مثال دیگر این است که توافقی وام را اعطا کنند و مبالغ بهره را به جای آخر سال اول هر سال بگیرند.

یک مثال مشخص می زنم: یک وام ۳۰۰ میلیون ریالی را در نظر بگیرید. در حالت اول دریافت سود در ابتدای هر سال انجام می گیرد، در حالت دوم کارمزد پنج درصد و در حالت سوم دورهی تنفس یک ساله داشته باشد. در مرحله ی اعطا، مبلغ خالص این وام ها با هم متفاوت است. مثلاً دریافت بهره در ابتدای وام باعث می شود در لحظه ی اعطا در حالت اول به جای ۳۰۰ میلیون عملاً ۲۴۰ میلیون مانده ی خالص وام باشد. در حالت دریافت کارمزد پنج درصد اگر کارمزد بگیرم، خالص مانده ی تسهیلات یا بدهی مشتری به جای ۳۰۰ میلیون، ۲۸۵ میلیون است. در حالت تنفس یک ساله همان مبلغ اسمی

وام اعطا می شود، منتها بهره ای که ما طبق روش بهای مستهلك شده باید حساب کنیم، اعمال نرخ بهره ی مؤثر در همین سه مبلغ اولیه است. مثلاً در موردی که ما دریافت کارمزد پنج درصد داریم اگر جریان های ورودی و خروجی وجه نقد به این وام را با ارزش های زمانی کنار هم بگذاریم، نرخ بهره ی مؤثر معادل ۲۳٫۵ درصد می شود در صورتی که نرخ بهره ی قراردادی ۲۰ درصد است. طی زمان رقم درآمد بهره ای که شناسایی می کنیم ۲۳٫۵ درصد بر مبنای ۲۸۵ میلیون است به رغم این که اقساط را بر مبنای ۲۰ درصد از ۳۰۰ میلیون سال اول در نظر می گیریم. در سند حسابداری این مدل در بهره ی مؤثر، مانده ی وام دریافتی ۲۸۵ میلیون است چون ۱۵ میلیون اول را به عنوان کارمزد گرفته ام ولی شناسایی نکرده ام. در مدل قراردادی، تسهیل گیرنده ۳۰۰ میلیون به من بدهکار است. طبق قرارداد من سال اول چون مبلغ تسهیلات ۳۰۰ میلیون هست و ۲۰ درصد آن را باید بگیرم ۶۰ میلیون ریال باید بهره بگیرم. حال در این وام فرض شده که هر سال یک سوم آن تصفیه شود. سال دوم چون ۲۰۰ میلیون مانده ی

وام است من ۲۰ درصد آن یعنی ۴۰ میلیون را می‌گیرم به علاوه یک قسط. سال سوم بابت مانده‌ی وام برای سال آخر که ۱۰۰ میلیون است و بهره‌ی آن ۲۰ درصد است من ۲۰ میلیون را به علاوه ۱۰۰ میلیون اصل به عنوان اقساط می‌گیریم یعنی اقساط دریافتی من سال اول ۱۶۰، سال دوم ۱۴۰ و سال سوم ۱۲۰ خواهد بود، ولی در بهره‌ی مؤثر مبلغ درآمد بهره‌ی ما که سال اول محاسبه می‌کنیم ۶۰ میلیون نیست. ۲۳٫۵ درصد ضرب در ۲۸۵ را به عنوان درآمد شناسایی می‌کنیم، به‌رغم این که ۶۰ میلیون را اسماً به عنوان مبلغ بهره‌ی قراردادی گرفتیم. در سمت حسابداری در بهره‌ی مؤثر و بهره‌ی قراردادی، مبلغ دریافتی طبق قرارداد وام است. ولی در بهره‌ی مؤثر من ۶۷ میلیون را به بخش درآمد تخصیص می‌دهم. ۹۳ میلیون را به عنوان باز یافت بخشی از مبلغ اصل تلقی می‌کنم، ولی در بهره‌ی قراردادی آن ۶۰ میلیون به عنوان درآمد و ۱۰۰ میلیون به عنوان باز یافت اصل است. جمع تفاوت‌های این دو روش که سال اول ۷ و سال دوم ۵ و سال سوم ۳ است یعنی ۱۵ میلیون همان کارمزدی است که روز اول گرفتیم ولی در طی زمان آن را به مرور مستهلک کردم و باعث شده نرخ بهره‌ی واقعی وام بیش‌تر از نرخ بهره‌ی قراردادی بشود. یعنی ۶۷ میلیون سال اول، ۴۵ میلیون سال دوم و ۲۳ میلیون سال سوم که جمعاً ۱۳۵ میلیون است. در کتاب‌های درسی این مثال را می‌توان در اوراق قرضه مشاهده کرد.

وارد بحث زیان کاهش ارزش یا Impairment Loss در IAS39 می‌شوم که فعلاً تا سال ۲۰۱۸ بر اساس این استاندارد، کاهش ارزش شناخته می‌شود. این استاندارد چند فاکتور دارد. اولین فاکتور این است که در ارتباط با کاهش زیان ارزش حتماً یک رخداد زیان‌آور یا Loss Event باید اتفاق افتاده باشد و این مسأله مبتنی بر وجود یک سری شواهد عینی است که آن شواهد عینی رخ دادن این رویداد را برای ما تأیید کند. مبلغ زیان هم برابر است با ارزش دفتری منهای خالص جریان‌ات وجه نقدی که



تنزیل شده باشد. یعنی ما ارزش فعلی آن را محاسبه کنیم. نرخ بهره‌ی مؤثر اولیه یعنی هر وامی که روز اول اعطا می‌شود برای خودش یک نرخ بهره‌ی مؤثر دارد. در سه مثالی که زدم نرخ بهره‌های مؤثرشان متفاوت بود به‌رغم این که هر سه، بهره‌ی اسمی ۲۰ درصد داشتند. بنابراین نرخ بهره‌ی مؤثر هر وام از وامی دیگر متفاوت است و این نرخ بهره، الزاماً از سایر دارایی‌های دیگری که ممکن است بر اساس بهای مستهلک شده برای ذخیره گرفتن آن لازم باشد هم متفاوت خواهد بود.

به‌طور کلی، در ارتباط با IAS39 اگر وارد

خود پورتنفوی تسهیلات بشویم، دو مسیر را پیش رو داریم. یکی ارزیابی انفرادی، یعنی وام‌هایی که جدا می‌شوند و تک‌تک ارزیابی می‌شوند و یکی ارزیابی‌های گروهی. اولین مرحله تعیین یک آستانه است برای این که اصولاً بدانیم کدام وام را می‌خواهیم ببریم به ارزیابی انفرادی. اگر آن تسهیلات بر اساس معیارهایی که ما تعریف می‌کنیم با اهمیت باشد و در انفرادی بیاید، در مرحله‌ی بعد باید دنبال شواهد عینی کاهش ارزش در تسهیلات باشیم. شواهد و اندازه‌گیری آن‌ها تعیین شده است و در مرحله‌ی بعد اگر شواهد عینی وجود داشته باشد، وارد فضای ارزیابی انفرادی می‌شویم. اگر آن‌جا محدودیت‌هایی وجود داشته باشد مجدداً از ارزیابی انفرادی خارج می‌شویم و به ارزیابی گروهی می‌رویم. اگر آن‌جا توانستیم همه‌ی اطلاعات را گردآوری کنیم و با یک دقت قابل‌اتکا ذخیره‌ی کاهش ارزش را برای یک وام مشخص اندازه‌گیری کنیم، می‌توانیم حساب کنیم هر کدام از این شرایط از ابتدا برقرار نباشد، یعنی وام با اهمیت نباشد یا شواهد عینی برای کاهش ارزش وجود نداشته باشد یا شواهد عینی وجود داشته باشد ولی ما نتوانیم اطلاعات را پیش‌بینی قابل‌اتکا کنیم، به خصوص در مورد وجه نقد، هر جایی از این مسیر به جواب نه برسیم، آن وام را می‌گذاریم جزو ارزیابی‌های گروهی و مشخصاً به صورت انفرادی ارزیابی نمی‌کنیم. در نهایت ما یک سری وام‌ها را به صورت انفرادی و یک سری وام‌ها را به صورت گروهی ارزیابی می‌کنیم. ذخیره‌ای هم که برای هر دو می‌گیریم، مجموع ذخایری است که قرار است برای تسهیلات مان منظور کنیم.

برای مرحله‌ی اول مثال‌هایی می‌زنم. مثلاً قاعده‌ی ۲۰-۶۰. من می‌گویم ۲۰ درصد تسهیلات عمده‌ام را بگیرم که احتمالاً می‌تواند بخش عمده‌ای از پورتنفوی تسهیلاتم باشد. فرایندهای تصویب تسهیلات متفاوت است. مثلاً می‌توان گفت تسهیلاتی که توسط هیأت مدیره تصویب می‌شود از اهمیت خاصی برخوردارند و

می‌توان تسهیلات مصوب کمیته اعتباری شعبه را به‌عنوان تسهیلات کم‌اهمیت تلقی کرد. خود مدل کاهش ارزش مبنای گروهی هم به ما کمک می‌کند. یعنی اگر مدل‌های قوی و قابل‌اتکایی داشته باشیم، با جرأت بیش‌تری می‌توانیم تسهیلات ابتدایی را در آن بپردازیم. اگر مدل ضعیف‌تر باشد، مجبوریم تعداد بیش‌تری از وام‌ها را جزو ارزیابی‌های انفرادی بیاوریم. در آن مدل بحث اول، تعیین شواهد عینی برای نکول است. دو مثال می‌زنم. مثلاً این که وام‌گیرنده دو سال است که زیان‌ده است. این را می‌توان به‌عنوان شواهد عینی نکول تلقی کنیم. مثال دیگر تأخیر پرداخت مشتری بیش از ۹۰ روز است که این ۹۰ روز تقریباً در عرف دنیا پذیرفته شده و بیش از آن را به‌عنوان یک عامل نکول تلقی می‌کنند. در مرحله‌ی دوم وارد بحث محاسبه‌ی ذخیره می‌شویم. مبنای ذخیره‌ی انفرادی برای وام‌های با اهمیت همان است. ارزش دفتری را یک سمت می‌گذاریم. دو جریان خالص وجه نقد را باید پیش‌بینی کنیم. یکی بر اساس قرارداد وام بین وام‌گیرنده و بانک و دوم از محل وثایقی که در واقع تسهیلات‌گیرنده در رهن بانک گذاشته و آن هم می‌تواند یک جریان وجه نقد برای من داشته باشد. این‌ها دو منبع وصول جریان نقد هستند.

در مورد ذخایر گروهی که شامل وام‌های کوچک یا وام‌های با اهمیت می‌شود که شرایط نکول در آن دیده نشده است بانک‌ها باید گروه‌بندی تسهیلات انجام دهند. همه‌ی این تسهیلات را نمی‌توانید در یک پورتفوی یکسان بریزید و بعد بخواهید جریانات وجه نقد آن را پیش‌بینی کنید و احتمالاً پورتفوی‌های متفاوتی طبقه‌بندی می‌شود. از جمله معیارهای آن نوع وام، نوع صنعت، رتبه‌ی اعتباری مشتری که معمولاً سیستم‌های مدیریت ریسک بانک‌ها برای مشتریان باید تعیین کنند، منطقه‌ی جغرافیایی، تعداد روزهای نکول، نوع وثایق، مابقی عمر تسهیلات، نوع ارز و نسبت LTD که وضعیت ارزش تسهیلات را نسبت به سپرده‌ها نشان



می‌دهد. براساس این موضوع یک بانک ممکن است ۲۰ پورتفوی وام داشته باشد که هر کدام را با توجه به وضعیت ریسک بخواهد بررسی کند و پیش‌بینی جریان‌های وجه نقد برایش تعیین کند که هر کدام از پورتفوی دیگری متفاوت است. ولی نهایتاً روش محاسبه همان است. ارزش دفتری منهای ارزش فعلی جریان‌های وجه نقد آتی.

به دو نکته درباره‌ی ارزیابی گروهی باید دقت شود. یکی این که ما چون برای پورتفوی وارد بحث گروهی شدیم، بانک‌ها باید قاعدتاً بانک‌های اطلاعاتی data base داشته باشند

که نرخ‌های تاریخی نکول را در مورد یک نوع پورتفوی تسهیلات خاص مثلاً پورتفوی وام اتومبیل تعیین کند. اطلاعات تاریخی باید به‌روز و با شواهد و قرائنی که وجود دارد تأیید شود تا بتوان از آن استفاده کرد. برای کاهش ارزش انفرادی در IAS39 یک مثال می‌زنم. در ابتدای سال ۱۳۹۴ ما یک وام را به ارزش ۱۰۰۰ میلیون ریال به یک مشتری دادیم با نرخ ۲۰ درصد و بازه‌ی پنج سال. در واقع سررسید آن پایان سال ۱۳۹۸ است. نرخ بهره ۲۰ درصد است و قرار شده مشتری در پایان هر سال بهره‌ی وام آن سال را به ما بدهد و یک‌پنجم معادل مبلغ وام را هم پایان هر سال تصفیه کند. بهره‌ی سال اول را که باید قاعدتاً در ۱۳۹۴/۱۲/۲۹ تصفیه شود مشتری با شش ماه تأخیر به ما می‌دهد. این‌جا اولین شاهد عینی دال بر نکول است. اگر معیار ۹۰ روز را گذاشته‌ام همین‌جا رخداد زیان‌آور اتفاق افتاده و بیش از ۹۰ روز مشتری نکول کرده است. حالا می‌تواند در کنار آن شواهد دیگری هم داشته باشم که مشتری مشکلات مالی و اقتصادی هم دارد. با توجه به این موارد این وام به‌عنوان یک وام زیان‌ده شناسایی می‌شود. در مقطع پایان سال ۱۳۹۵ یعنی سال دوم باید برای او یک ارزیابی انفرادی انجام دهم دال بر این که زیان کاهش ارزش آن چه‌قدر خواهد شد. مبلغ دفتری ۸۰۰ میلیون است چون ۲۰۰ میلیون را تصفیه کرده است. فرض کردیم پیش‌بینی جریان‌های وجه نقد به این صورت باشد. حال بانک‌ها باید اطلاعات تاریخی، مدل‌های آماری، نرم‌افزارهای پیش‌بینی و ... خود را توسعه دهند. در این مدل فرض شده تمام قسط دوم را با یک سال تأخیر بگیریم و قسط سوم را هم ۵۰ درصدش را با یک سال تأخیر و ۵۰ درصد دوم را هم با دو سال تأخیر و قسط‌های چهارم و پنجم را کلاً وصول نکنیم. وثیقه‌ی ملکی هم این تسهیلات دارد که ما احتمالاً دو سال بعد از پایان دوره‌ی وام پیش‌بینی می‌کنیم به مبلغ ۵۰۰ میلیون ریال آن را بفروشیم. سال ۱۳۹۵ که وصولی نداشتیم. پیش‌بینی می‌کنیم سال ۱۳۹۶ قسط اول را با یک سال تأخیر بگیریم

که قرار بوده در ۱۳۹۵ بگیریم. قسط سوم را که قرار بوده ۱۳۹۶ بگیریم ۵۰ درصدش را در ۱۳۹۷ با تأخیر یک ساله می گیریم و ۵۰ درصد بقیه را با تأخیر دو ساله در ۱۳۹۸ می گیریم و قسط های چهارم و پنجم را هم فرض می کنیم سوخت بشود. وثایق ملکی را هم با توجه به فرایندهای حقوقی تملیک و فروش و ... فرض می کنم سال ۱۴۰۰ یعنی دو سال پس از پایان مهلت وام بتوانیم ۵۰۰ میلیون ریال بفروشیم. نرخ بهره ی مؤثر اولیه ی این وام ۲۰ درصد بود. ما این مبالغ را در ستون ارزش فعلی هر کدام با توجه به نرخ و فاکتور زمان تنزیل کردیم و ارزش فعلی جریان های ورودی وجه نقد را که ناشی از مبلغ قراردادی و مبلغ ناشی از نقد کردن وثیقه است به ۴۹۵ رسیدیم. تفاوت این دو را در پایان سال ۱۳۹۵ به عنوان ذخیره ی مورد نیاز برای کاهش ارزش این وام در حساب ها منظور کردیم.

یک مثال پورتفوی دیگر این بار برای ارزیابی گروهی می زنم. پورتفوی وام خودرو را در یک بانک در نظر بگیریم که آخرین قسطش در سال پنجم است. نرخ بهره ی مؤثر را ۲۰ درصد در نظر گرفته ایم. مبلغ ۱۸ میلیون ریال است. این ۱۸ میلیون ریال طی سال های مختلف سرسیدهای وصول دارد. به نرخ های تاریخی نکول باید توجه ویژه ای کرد. مثلاً تجربه نشان می دهد در سال اول سه درصد از این وام ها نکول می کنند. سال دوم ۳٫۲ درصد و به ترتیب تا سال پنجم ۴٫۴ درصد از این وام ها نکول خواهد شد یعنی مشتریان پول ما را پس نمی دهند.

معیار دوم ارزش در معرض خطر است که بخشی از وام است که پوشش وثیقه ای نخواهد داشت. مثلاً سال اول ما فرض کردیم اگر وام نکول شد ما با تملیک و فروش خودرو بتوانیم ۸۰ درصد بها را بازیافت کنیم. ولی ۲۰ درصد دیگر بدون پوشش باقی می ماند و در معرض سوخت است و به ترتیب در سال های دوم و سوم این بخش در معرض ریسک در حال افزایش است. با توجه به این موضوع ما مبلغ قابل وصول را مشخص کردیم که چه قدر است و بعد بهره



هم به آن اضافه کردیم و پیش بینی کردیم که وصولی های ما از محل این وام ها چه قدر خواهد بود. ارزش فعلی آن و در یک ارزیابی گروهی میزان ذخیره را حساب کردیم.

استاندارد دیگری که به آن می پردازم IFRS9 است. در این استاندارد دو طبقه وجود دارد: ارزش منصفانه و بهای مستهلک شده. همان دارایی هایی که در IAS39 هست این جا در دو طبقه، طبقه بندی می شود که ارزش منصفانه هم یا از طریق سود و زیان است یا از طریق سود و زیان های جامع. برای این که ما بتوانیم تعیین کنیم که یک وام بهای تمام شده ی مستهلک شده است

یا نه دو مدل وجود دارد: مدل آزمون تجاری و جریان وجوه نقد. پاسخ به هر کدام از این ها خیر باشد، وام به بهای مستهلک شده ارزیابی نخواهد شد. اولین مورد این است که آیا وام تا سر رسید نگه داری می شود؟ (در ایران مرسوم نیست ولی در کشورهای دیگر ممکن است وام را بفروشند) دومین مورد این است که جریان وجوه نقد فقط محدود به اصل و فرع است. ممکن است وام هایی باشد که قابل تبدیل به سهام در شرکت تسهیلات گیرنده باشد. بنابراین شما علاوه بر اصل و فرع ممکن است وام را تبدیل کنید و سهام تملیک شده را بتوانید بفروشید. پاسخ هر کدام از این دو سؤال خیر باشد، ما از بهای تمام شده ی مستهلک شده خارج می شویم و وارد بحث ارزش منصفانه می شویم.

تفاوت زیان کاهش ارزش در IFRS9 با IAS39 در آینده نگر بودنش است. در IAS39 زیان رخ داده را اندازه گیری می کنیم ولی در IFRS9 زیان مورد انتظار را. مفهوم زیان مورد انتظار این است که اگر قرار باشد یک مشتری سه سال دیگر نکول کند، به مرور زمان ریسک این مشتری در حال افزایش است. من باید انتظار نکول را داشته باشم و ابزارهایی داشته باشم که در طی این زمان بخشی از این زیان را شناسایی و در دفاتر ثبت کنم. این مدل یک زیان مورد انتظار ۱۲ ماهه دارد در حالتی که تسهیلات را اعطا می کنیم و ریسک کم است ولی اگر افزایش قابل توجهی در ریسک اتفاق بیفتد ما وارد مرحله ی دوم می شویم و زیان مورد انتظار برای کل چرخه ی عمر را شناسایی می کنیم. اگر در مرحله ی سوم برسیم به مرحله IAS39 و شواهدی دال بر نکول یا کاهش ارزش داشته باشیم آن جا همان زیان مورد انتظار کل چرخه ی عمر به علاوه ی احتمال نکول را به آن اضافه می کنیم که در صورت افزایش زیان شناسایی شود.

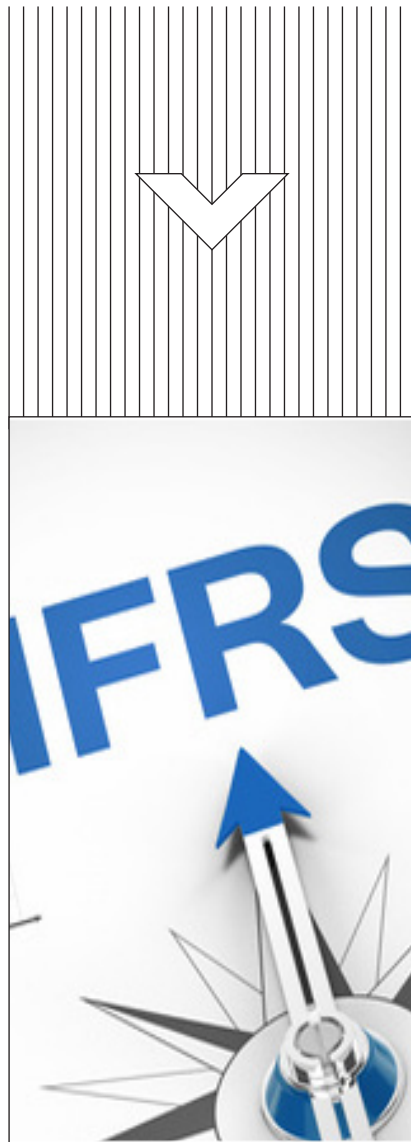
مثالی از افزایش قابل ملاحظه در ریسک اعتباری می زنم. مثلاً اگر مشتری تا ۳۰ روز به تعهد خود عمل نکند و ۳۰ روز تأخیر در پرداخت داشته

را شناسایی می‌کردیم ولی در IFRS9 ۱۵/۶ میلیون از این میزان را توانسته‌ایم در سال‌های قبل شناسایی کنیم.

نکته‌ای که در مورد ذخایر خاص برای تسهیلات در بخشنامه وجود دارد که در این سال‌ها به آن بی‌دقتی شده، این است که در مورد فاکتورهای طبقه‌بندی غیر از زمان، وضعیت مالی مشتری و وضعیت صنعت هم دیده شده و بانک‌ها باید کمیته‌هایی تشکیل می‌دادند و اطلاعات کارشناسی در این مورد گردآوری می‌کردند. در مورد شناسایی درآمد هم بابت بخش‌نامه‌ای که سال ۱۳۹۴ ابلاغ شد، حداقل برای بخش مشکوک الوصول شناسایی درآمد باید متوقف شود.

بخش غیر قابل انتظار کل زیان‌ها در یک بانک به وسیله‌ی سرمایه پوشش داده می‌شود و بخش قابل انتظار است که ذخایر می‌توانند وارد فضای اندازه‌گیری شوند. IAS39 فقط تا زیان وقوع یافته پیش می‌آید و زیان‌های مورد انتظار را نداشت ولی IFRS9 توانسته زیان‌های مورد انتظار را هم شناسایی کند.

نتیجه‌گیری: تمرکز بانک‌ها باید روی IAS39 باشد و با این مسائل مواجه هستند: یکی این که بتوانند وام‌های نکول شده‌ی انفرادی را از شواهد عینی شناسایی کنند. پیش‌بینی‌های جریان‌های وجوه نقد را باید بتوانند به نحو قابل‌اتکایی انجام دهند و برای ارزش‌یابی‌های گروهی هم باید روش‌هایی را تدوین کنند. سیستم‌های مدیریت ریسک قطعاً باید گسترش پیدا کند تا اطلاعات را جمع‌آوری کند و نهایتاً اینکه در مطلب صندوق بین‌المللی پول هم اشاره شده که اجرای IFRS9 نیازمند سریع شدن ناظران بانکی در این اجرا است. حدس می‌زنم ممکن است زمانی که بانک‌ها بخواهند این استانداردها را اجرا کنند، نتیجه‌های گزارشگری غیریکنواخت و حتی غیرمنتظره باشد، بنابراین بانک مرکزی می‌تواند به عنوان یک هماهنگ‌کننده نقش خود را بر اساس تجربه‌هایی که در دنیا استفاده شده در اجرای IFRS به کار ببندد. ■



۱۰ درصد از ۲۰ درصد مجموع زیان موردنظر برای چرخه‌ی عمر را محاسبه می‌کنیم که معادل مبلغ تنزیل شده ۱۵,۶ درصد می‌شود. در سال سوم یک نکول اتفاق می‌افتد و مشتری بیش از ۹۰ روز نکول می‌کند. این جا وارد مرحله‌ی سوم در ارزیابی IFRS9 می‌شویم و بحث احتمالات کنار می‌رود و ما احتمال سوخت را در نظر می‌گیریم که مثلاً ۶۰ درصد در شرایط نکول وجود دارد. ۶۰ درصد را ضرب در مبلغ وام ضرب در بخش بدون وثیقه می‌کنیم که می‌شود ۴۲ میلیون ریال. تفاوت IFRS9 با IAS39 این است که ما اگر از IAS39 استفاده می‌کردیم امسال باید ۴۲ میلیون

باشد، می‌توان آن را به عنوان ارزش قابل توجه در زیان تلقی کنیم. علاوه بر این می‌توان از معیارهای ریسک اعتباری استفاده کرد.

تفاوت دیگری که IFRS9 دارد این است که ما در IAS39 ارزش دفتری و خالص جریان وجوه نقد وصولی را تنزیل می‌کنیم و تفاوت را به عنوان ذخیره در نظر می‌گیریم. اما در IFRS9 یک‌راست می‌رویم به سراغ بخش‌هایی که قرار نیست بگیریم، یعنی بخش‌هایی را که احتمال وصول ندارد حساب می‌کنیم و این‌ها را تنزیل می‌کنیم که می‌شود زیان کاهش ارزش. این محاسبه سه فاکتور دارد: احتمال زیان، مبلغ در معرض زیان (مبلغی که من پوشش ندارم و آن بخش از وام سوخت خواهد شد) و مبلغ در معرض زیان که معمولاً مانده‌ی وام است. وام اعطایی به مبلغ ۱۰۰ میلیون ریال را پایان سال ۱۳۹۴ در نظر بگیریم.

این نکته در مورد احتمال نکول در طی عمر دوره‌ی تسهیلات مهم است که می‌تواند به سال‌های مختلف توزیع شود. مثلاً اگر ۱۵ درصد احتمال بدهم یک وام در طول عمرش نکول بکند این احتمال در سال‌های متفاوت می‌تواند مختلف باشد. مثلاً ۵ درصد احتمال دارد سال اول نکول کند، ۷ درصد احتمال دارد سال دوم نکول کند و ۳ درصد در سال سوم. در این مثال سال اول ۸ درصد در دوازده ماه آتی احتمال نکول دارد مابقی عمرش ۱۲ درصد. یعنی کلاً ۲۰ درصد احتمال نکول دارد. سال دوم احتمال نکول به ۳۰ درصد افزایش پیدا می‌کند. در زمان اعطای تسهیلات چون فعلاً سال اول است ما همان معادل ۸ درصد را ضرب در بخشی از تسهیلات که وثیقه ندارد و ضرب در مبلغ تسهیلات می‌کنیم که می‌شود ۵,۶ و ارزش فعلی را حساب می‌کنیم که مشخص می‌شود ۴,۷ میلیون ریال ذخیره نیاز داریم. سال دوم افزایش قابل ملاحظه‌ای در ریسک اتفاق می‌افتد و کل ریسک از ۲۰ درصد به ۳۰ درصد (یعنی معادل ۵۰ درصد) افزایش پیدا می‌کند. بنابراین وارد زیان برای کل چرخه‌ی عمر می‌شویم. بنابراین



ابراهیم نوروزی

اقدام با اهمیت صورت‌های مالی

بانک‌ها بر مبنای IFRS

تاکنون به طرق مختلفی با صورت‌های مالی اساسی مواجه بوده‌ایم. یکی صورت‌های مالی است که تا سال گذشته در ایران رایج بود: صورت ترازنامه، صورت سود و زیان، صورت سود و زیان جامع و صورت جریان‌های نقدی. بهمن‌ماه سال گذشته که بانک مرکزی صورت‌های مالی نمونه را ارائه کرد، دو صورت مالی به این موارد اضافه شد: یکی صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری و دیگری صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه. صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه طبق استانداردهای بین‌المللی لازم‌الاجرا است. اما صورت عملکرد سپرده‌های سرمایه‌گذاری چنین نیست. هم‌اکنون هم طبق استانداردهای بین‌المللی، اسمی از این صورت برده نمی‌شود. در مبنای نظری که بانک مرکزی برای این صورت منتشر کرد، اشاره به این شد که رابطه‌ی بین سپرده‌گذار با بانک در ایران متفاوت از آن چیزی است که در دنیا هست. در ایران رابطه‌ی سپرده‌گذار و بانک رابطه‌ی وکیل و موکل است و بانک باید حتماً گزارشی از فعالیت‌ها و

عملکرد خود را به سپرده‌گذاران بدهد. به دلیل اهمیتی که سپرده‌گذاران در سیستم بانکی دارند، این موضوع محقق نمی‌شود، مگر از طریق یک صورت مالی اساسی. با این حال، به نظر من باید تکلیف این صورت مالی مشخص بشود که آیا قرار است در صورت‌های مالی اساسی باقی بماند یا جزو یادداشت‌های توضیحی قرار بگیرد. طبق استانداردهای بین‌المللی ترازنامه یا صورت وضعیت مالی داریم. در دنیا رایج است که در ترازنامه، همه‌ی اقلام پشت سر هم است: دارایی‌ها، بدهی‌ها و حقوق صاحبان سرمایه. ما در ایران عادت داریم دارایی‌ها را سمت راست و بدهی و حقوق صاحبان سرمایه را سمت چپ ارائه کنیم. استانداردهای بین‌المللی در شکل الزامی ندارند یعنی اینکه شما چه به صورت T ارائه کنید و چه به صورت گزارشی، هر دو قابل قبول است. بنابراین این یک موضوع سلیقه‌ای است. پیشنهاد شخصی من این است که حال که به سمت هماهنگی با دنیا پیش می‌رویم، شکل گزارش‌دهی مان نیز شبیه دنیا بشود. وقتی قرار است استانداردهای بین‌المللی

اجرای شود، ترازنامه باید سه‌ساله تنظیم شود. یکی پایان سال مالی جاری، یکی پایان سال مالی قبل و یکی هم ابتدای سال مالی قبل. پس طبق استانداردهای بین‌المللی گزارشگری مالی ترازنامه‌ی ابتدای سال ۱۳۹۳ باید تهیه شود. وقت کم است و برنامه‌ریزی‌های لازم باید انجام شود تا آن دو سال را تبدیل به IFRS کنیم تا در محدودیت‌های زمانی وقت خود را بیش‌تر بر روی صورت‌های مالی منتهی به ۱۳۹۵/۱۲/۲۹ بگذاریم.

ما در ایران معمولاً عادت داشتیم که سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت را در یادداشت‌ها تفکیک کنیم و اگر شرکت وابسته‌ای داریم، در یادداشت‌ها توضیح دهیم. یعنی مانده‌ی سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت ارائه می‌شود و در یادداشت‌ها آن را دو قسمت می‌کنیم: وابسته و سایر سرمایه‌گذاری‌های بلندمدت. اما حتماً باید سرمایه‌گذاری‌ها به روش ارزش ویژه که هم شامل شرکت‌های وابسته و هم شرکت‌های تحت کنترل مشترک است در متن صورت وضعیت مالی یک ردیف جداگانه داشته باشد.

قلم دیگری که هرچند در استاندارد ۱۵ ایران تعریف شده اما هیچ وقت به آن پرداخته نشده بود، این است که سرمایه گذاری در املاک چه الزاماتی دارد؟ طبق IAS40 سرمایه گذاری در بخش املاک، شامل زمین و ساختمان هایی است که واحد تجاری را یا با نیت افزایش ارزش یا با نیت اجاره به دیگران نگهداری می کنیم. بانک ها دارایی و املاکی دارند که تمديد کرده اند و به عنوان دارایی ثابت نیستند و گاه نگهداری می شوند تا فروخته شوند. این که حال آیا این دارایی حائز شرایط دارایی غیر جاری نگهداری شده برای فروش است یا حائز شرایط سرمایه گذاری در املاک، باید بررسی شود. این یک ردیف جدید است که در ایران خواهیم داشت.

در مورد بحث سرقفلی و دارایی های نامشهود استاندارد ما با استانداردهای بین المللی متفاوت است. قرار بود سازمان حسابرسي دو استثنا از بنیاد IFRS بگیرد یکی درباره ی سرقفلی و یکی هم درباره ی سرمایه گذاری های غیر بورسی. چون هنوز ابلاغ نشده نمی دانیم به کجا رسید اما اگر این دو استثنا قبول شود به شرکت های ایرانی کمک زیادی می کند.

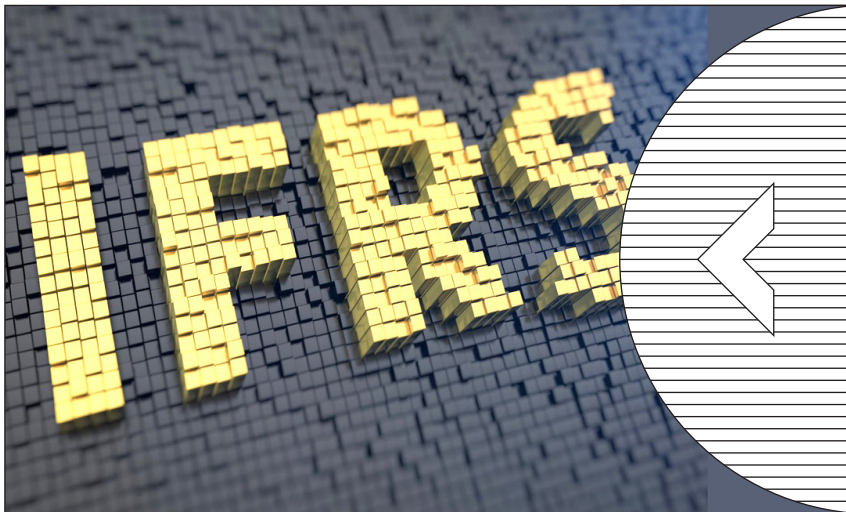
در مورد املاک، ماشین آلات و تجهیزات برخی نگرانی هایی دارند درباره ی این که ما اگر بخواهیم IFRS پیاده کنیم باید تمام دارایی های ثابت مان را تجدید ارزیابی کنیم.

در قسمت بدهی ها کسانی که مسئولیت دارند باید توضیح بدهند. آیا ما می خواهیم کماکان سپرده های سرمایه گذاری را جدا کنیم یا جزو بدهی ها گزارش کنیم؟ در سال گذشته در صورت های مالی که بانک مرکزی ابلاغ کرد این سپرده های سرمایه گذاری جدا شد و یک طبقه ی جدیدی به وجود آمد که درست است در نهایت با بدهی ها جمع آن گرفته می شود، ولی برای خیلی این ابهام به وجود آمد که نکند ما به سمت چپ ترازنامه عنصر جدید حسابداری اضافه می کنیم. چون همیشه معادله ی حسابداری عبارت است: از دارایی مساوی است با بدهی به علاوه ی سرمایه. ولی اکنون عنصر جدیدی را می بینیم.

بقیه ی اقلام بدهی مالیات بر درآمد جاری همان مالیات پرداختنی است که طبق اظهارنامه ابراز می کنیم و مالیات دیگری هم داریم که بدهی مالیات انتقالی است.

طبق IAS7 صورت جریان های نقدی معادل وجه نقد باید بخشی از نقد گزارش شود. معادل وجه نقد، آن دسته از سرمایه گذاری هایی است که سررسیدش به عنوان مثال حداکثر سه ماه باشد. باید قابلیت نقد شوندگی بالا هم داشته باشند و صرف این که سرمایه گذاری حداکثر سه ماه باشد کفایت نمی کند. سهام، سررسید ندارد بنابراین خیال مان راحت است که سرمایه گذاری در سهام هیچ وقت معادل وجه نقد تلقی نخواهد

طبق ترازنامه. الان اگر این معادل وجه نقد را در بانک ها این چنین طبقه بندی کنیم، این مشکل حل خواهد شد و مفهومی شفاف تر خواهد شد. بحث تسهیلات قطعاً انرژی زیادی را از همکاران بانکی خواهد گرفت. تسهیلات اعطایی بخشی از دارایی مالی هستند. استانداردهای بین المللی متأسفانه کماکان نمی توانند دارایی های مالی را تعریف کنند. ابزار مالی را تعریف می کنند و می گویند هر قراردادی که برای یک طرف دارایی مالی و برای طرف دیگر بدهی مالی یا حقوق مالکانه ایجاد کند، ابزار مالی است. ابزارهای مالی می توانند دارایی مالی باشند یا بدهی مالی. ولی به دارایی و بدهی که می رسد

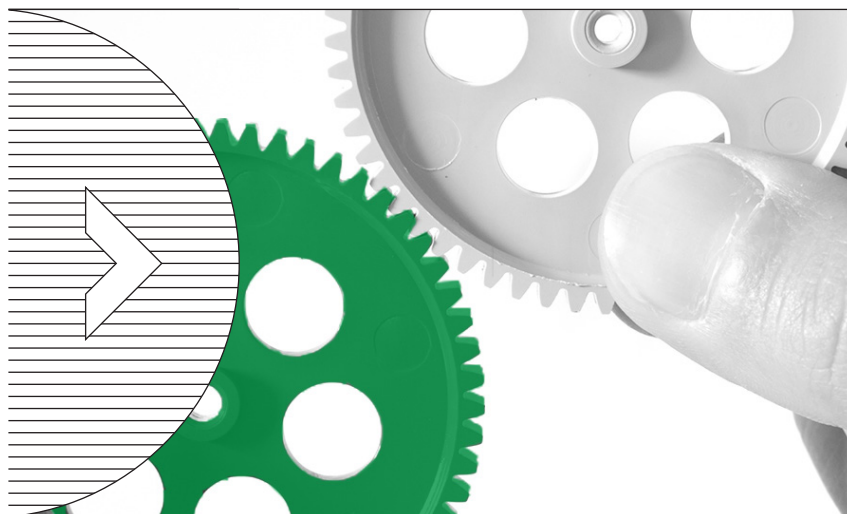


فقط مثال می زند. مثلاً می گوید نقد و مطالبات و سرمایه گذاری در سهام و سرمایه گذاری در اوراق بدهی و سرمایه گذاری در اوراق مشتقه جزو دارایی های مالی است. این دارایی های مالی خیلی هم الزامات سختگیرانه ای دارند. همین الان سه مورد استاندارد لازم الاجرا درباره ی دارایی های مالی و بدهی های مالی داریم. یکی IAS32 که نحوه ی ارائه ی آن ها را بررسی می کند. یکی هم IAS39 است که به شناخت و اندازه گیری می پردازد و یکی هم IAS7 موضوع افشا است که ریسک هایی را که مطرح می شوند بیان می کند. به جز این سخت گیری ها باید ارزش منصفانه ی تسهیلات اعطایی در یادداشت های

شد. می ماند اوراق بدهی، مثلاً سرمایه گذاری در اوراق مشارکت یا سپرده گذاری در بانک ها. اوراق مشارکت می تواند حائز این شرایط باشد، اگر سررسیدش کم تر از سه ماه باشد. سپرده هایی که یک بانک در سایر بانک ها دارد اگر محدود نشده باشد، می تواند معادل وجه نقد محسوب شود و بخشی از نقد باشد. اشکالی که به درستی به صورت های مالی ایران وارد می شد این بود که مانده ای که طبق صورت جریان وجه نقد به آن می رسیدیم خیلی وقت ها با مانده ی نقدمان در ترازنامه نمی خواند و مجبور بودیم صورت یا جدولی تطبیقی در یادداشت ها آماده کنیم که از نقد طبق صورت جریان برسیم به نقد

توضیحی افشا شود. برای دارایی مالی دو روش کلی داریم: یکی روش ارزش منصفانه است و یکی روش بهای مستهلك شده. روش ارزش منصفانه خود دو شاخه می شود: یکی ارزش منصفانه ای که تغییرات قیمتش برود به سود و زیان دوره و یکی هم ارزش منصفانه ای که تغییرات قیمتش برود به سایر سود و زیان های جامع. بهای مستهلك شده هم یعنی این که روز اول ارزش فعلی جریان های نقدی دارایی ها و بدهی های مالی را با نرخ مؤثر در تاریخی که آن دارایی یا بدهی مالی ایجاد می شود محاسبه کنیم. اگر کسری به وجود می آید براساس روش نرخ بهره ی مؤثر تا پایان عمر آن دارایی مستهلك

می کند. برای محاسبه ی این ارزش منصفانه دو راهکار وجود دارد: یا این که بازار دارد و از بازار استفاده می کنیم که سطح بالای IFRS13 است. متأسفانه بسیاری از تسهیلاتی که ما داریم بازار ندارد بنابراین ارزش منصفانه از روی بازار تعیین نمی شود و ناچاریم برویم به سراغ ارزش فعلی جریان های نقدی. دوستان بانکی باید تسهیلات جریان های نقدی آتی مورد انتظاری را که قرار است وصول شود به صورت شخصی یا گروهی برآورد کنند و با نرخ فعلی بازار ارزش فعلی آن جریان های نقدی را تنظیم کنند تا به ارزش منصفانه برسند. پیدا کردن نرخ تنزیل، مهم ترین دغدغه ی این بحث خواهد بود. اگر بتوانیم



شود. به این روش بهای مستهلك شده می گویند. تسهیلات مالی عموماً تا سررسید نگهداری می شوند. روشی هم که باید در موردشان اجرا شود، روش بهای مستهلك شده است. ما باید سود و کارمزد سنوات آتی را مستهلك کنیم تا سررسید بر اساس نرخ بهره ای که وجود دارد در تاریخ تسهیل شود. این می شود مبلغ دفتری اما باید در یادداشت های توضیحی ارزش منصفانه این تسهیلات هم افشا شود. حال اگر بر فرض نرخ بهره تغییر نکند (که البته شدنی نیست و نرخ بهره ی بازار حتماً تغییر می کند) همان مبلغ دفتری می تواند ارزش منصفانه باشد ولی اگر تغییر کند ارزش منصفانه ی تسهیلات با ارزش دفتری فرق

سررسیدی را که باقی مانده به یک بدهی یا وام جدید تشبیه کنیم که این روزها اعطا می شود می توانیم از نرخ آن وام استفاده کنیم و این گونه موضوع شفاف تر می شود. ولی قطعاً برسر تعیین نرخ تنزیل پای قضاوت هم به میان می آید و حسابرسان هم باید به این حوزه وارد شوند و بی طرفانه در مورد نرخ ها صحبت کنند. چون کوچک ترین تغییر در نرخ تنزیل، حتماً روی ارزش منصفانه ی تسهیلات که مبلغ بالایی است تاثیر خواهد گذاشت. این که این تسهیلات چه ویژگی هایی دارند قطعاً باید مدنظر قرار بگیرد. ما یک سری تسهیلات داریم که اصطلاحاً به آنها می گوئیم تسهیلات مبادله ای و یک سری که به

تسهیلات مشارکتی معروف هستند. مشارکتی ها نرخ شان ثابت نیست و باید پیش بینی شود که این جریان های نقدی که از کسانی که از آن تسهیلات استفاده کردند دریافت می کنیم به چه شکل خواهد بود تا بر اساس آن ها ارزش فعلی محاسبه شود. کار در تسهیلات مبادله ای راحت تر و در تسهیلات مشارکتی سخت تر است چون اول باید جریان های نقدی آتی پیش بینی شود و بعد با نرخ مناسب تنزیل شود.

سایر دارایی های مالی طبق استانداردهای بین المللی چهار طبقه خواهند شد. یکی وام ها و مطالبات است که تسهیلات می رود جزو آن دسته و معمولاً هم روش شان بهای مستهلك شده است. چرا معمولاً؟ به دلیل این که یک سری آزمون های دیگر هست که باید انجام شود ولی عموماً روش وام ها و تسهیلات، بهای مستهلك شده است. دسته ی دوم دارایی های مالی شناسایی شده از طریق ارزش منصفانه است که تغییر قیمت آن باید به سود و زیان دوره برود. پیش تر به این ها تریدینگ می گفتند یعنی اوراق معاملاتی که روش شان ارزش منصفانه است و تغییرات قیمت شان هم سود و زیان دوره است. این اوراق باید سریع معامله باشند یعنی باید بازار دادوستد فعال داشته باشند و ضمناً واحد تجاری هم قصد واگذاری آن ها را در کوتاه مدت داشته باشد. اگر بخواهیم تشبیه کنیم شبیه جاری سریع معامله است، نه همه ی جاری ها. شباهت شان برمی گردد به سرمایه گذاری های جاری سریع معامله ای که ما در صورت های مالی خودمان داشتیم.

دارایی های مالی نگهداری شده تا سررسید نوعی دارایی است که واحد تجاری می خواهد تا سررسید نگه شان دارد. قطعاً سرمایه گذاری در سهام نمی تواند باشد، چون سررسید ندارد. می ماند اوراق بدهی. پس دارایی های مالی که توانایی و امکانش را داریم تا سررسید نگه داریم در این طبقه می روند و معمولاً جزو دارایی های بلندمدت گزارش می شوند یعنی غیر جاری. البته بانک که جاری و غیر جاری نخواهد داشت. روش آن هم بهای مستهلك شده است.

دارایی‌هایی هم وجود دارد که اصطلاحاً به آن‌ها می‌گویند available for sale. ممکن است این اسم باعث اشتباه شود چون خیلی‌ها فکر می‌کنند آماده به فروش جاری است اما این گونه نیست. این‌ها دارایی‌هایی هستند که در هیچ کدام از سه طبقه‌ی قبلی و ام‌ها و مطالبات و تریدینگ‌ها و نگهداری شده تا سررسیدها، قرار نگرفتند. این‌ها هم روش‌شان مثل معاملاتی‌ها، ارزش منصفانه است ولی فرقی که دارند این است که تغییرات قیمت‌شان باید برود جزو سود و زیان جامع و جزو سود و زیان دوره حساب نمی‌شود. حالا بانک‌ها باید بپایند سرمایه‌گذاری‌هایشان را مشخص کنند. اگر اوراق مشارکت دارند و می‌خواهند تا سررسید نگه دارند ببرند در طبقه‌ی پایین، آن‌ها که بازار دارد و قصد فروشش را دارند ببرند طبقه‌ی تریدینگ‌ها و بقیه را ببرند جزو طبقه‌ی آماده برای فروش.

منظور از سایر مطالبات، طلب از شرکت‌های عضو گروه است. کار خوبی که به نظر من بانک مرکزی انجام داد این بود که در صورت‌های مالی نمونه‌ای که سال گذشته ابلاغ کرد، یک ردیف جداگانه برای طلب و بدهی از شرکت‌های عضو گروه در نظر گرفت. معمولاً این اتفاق در شرکت‌ها می‌افتد که این طلب و بدهی از گروه را بین اقلام بسیار متعددی پخش می‌کنند که بعدها ردیابی آنها برای حسابرس هم خیلی کار سختی است. چون اگر شرکت‌های فرعی باشد باید در معاملات فی‌مابین حذف شود و خیلی جاها قابل ردیابی نبوده و حذف هم نمی‌شود. الان باید مشخص شود که ما طبق ابلاغیه‌ی بانک مرکزی، می‌خواهیم این‌ها جدا بشود یا برود جزو سرفصل سایر مطالبات و در یادداشت‌ها تفکیک شود.

در بحث موجودی کالا، IFRS اختلافی با استاندارد ایران ندارد. استاندارد ۸ ایران با IAS2 بین‌المللی شبیه هم است.

دارایی‌ها و بدهی‌های مالیات انتقالی را در ایران طبق اظهارنامه‌ی مالیات شناسایی می‌کنیم و بدهی را گزارش می‌کنیم. یعنی سندی که می‌زنیم مالیات بدهکار یا مالیات پرداختنی

بستانکار، طبق مالیات ابرازی‌مان است. در این مالیات ابرازی قوانین مالیاتی رعایت شده است. گاهی قوانین مالیاتی با استانداردهای حسابداری بر سر موضوعات موقتی اختلاف دارند. مثلاً قانون مالیات‌ها گفته این تجهیزات چهار ساله مستهلک بشود و استانداردهای ایران می‌گوید طبق عمر مفید که ۱۰ سال است. اگر چهار ساله مستهلک کنیم، در صورت‌های مالی مان بعد از سال چهارم مبلغ دفتری آن تجهیزات صفر شده و شش سال صفر نشان می‌دهیم، ضمن این که هزینه‌ی استهلاک را هم، درست گزارش نکرده‌ایم. این موضوع ربطی به قانون استاندارد ۱۲ بین‌المللی ندارد و در همان استاندارد دارایی‌های ثابت که در

الان این تعهد وجود دارد باید برای آن بدهی مالیات انتقالی شناسایی شود تا بعدها در دوره‌ای که از نظر قوانین شناسایی می‌شود با هم حذف بشود.

بانک‌ها حتماً باید دارایی‌هایی را که عمر مفیدشان متفاوت از عمر مالیاتی است مشخص کنند، استهلاک آن‌ها را در نظر بگیرند و هم دارایی‌های ثابت را درست گزارش کنند و هم هزینه‌ی استهلاک را و به تبع آن مالیاتی هم که در صورت سود و زیان می‌آید باید مالیاتی باشد که طبق استانداردهای حسابداری اندازه‌گیری شده باشد.

منظور از مشارکت‌های خاص واحدهای



تجاری تحت کنترل مشترک و شرکت‌های وابسته این است که باید به روش ارزش ویژه در متن ترازنامه گزارش شوند. طبق استاندارد بین‌المللی، ارزش ویژه‌ی ناخالص نداریم. یعنی برای وابسته و مشارکت تفاوتی نمی‌کند. سرقفلی را ما ۲۰ ساله مستهلک می‌کنیم و طبق استانداردهای بین‌المللی مستهلک نمی‌شود. هم طبق استانداردهای ایران و هم بین‌المللی، باید سالانه آزمون کاهش ارزش انجام دهیم که انجام نمی‌دهیم. در دارایی‌های نامشروط تفاوتی وجود دارد. در خصوص املاک و تجهیزات و ماشین‌آلات، اگر بشود زمانی که پیاده‌سازی استانداردهای بین‌المللی را شروع می‌کنیم یک‌بار

ایران هم استفاده می‌شود طبق عمر مفید دارایی را مستهلک می‌کنند. این بحث پیش می‌آید که اگر استهلاک را طبق عمر مفید در نظر بگیریم، در صورت‌های مالیاتی، مالیاتی که باید در صورت سود و زیان یا در ترازنامه به‌عنوان بدهی گزارش شود، دیگر با آن چیزی که در اظهارنامه گفته‌ایم نمی‌خواند. اختلاف این دو، مالیات انتقالی است. اگر بخواهیم تعریفی از بدهی مالیات انتقالی ارائه بدهیم این است: تعهداتی که واحد تجاری بابت مالیات در سال جاری به‌واسطه‌ی رعایت استانداردهای حسابداری دارد، اما این تعهدات طبق قوانین مالیاتی در سال‌های آینده شناسایی می‌شود. ولی چون طبق استانداردهای حسابداری

تمام دارایی‌ها و بدهی‌های ثابت‌مان تجدید ارزیابی شود، خیلی خوب است و این می‌شود بهای تمام‌شده‌ی مفروض. بعد از تجدید ارزیابی، مبلغ بهای تمام‌شده‌ی مفروض به دست می‌آید. بعد می‌توانیم مدل بهای تمام‌شده را ادامه بدهیم و می‌توانیم ادامه ندهیم و تجدید ارزیابی کنیم. ولی اگر نشد که حتماً همان ابتدا تجدید ارزیابی کنیم مبلغ دفتری می‌تواند به عنوان بهای تمام‌شده‌ی مفروض در نظر گرفته شود. پس این دغدغه که در صورت پیاده‌سازی IFRS همه‌ی دارایی‌های ثابت باید تجدید ارزیابی شود، بی‌مورد است و الزامی برای این مورد وجود ندارد. در زمینه‌ی بدهی‌ها، همان نکته‌ی تسهیلات هم وجود دارد.

این است که اگر این‌ها سررسیدشان طولانی است، باید ارزش فعلی محاسبه و ارزش منصفانه افشا شود.

در بحث بدهی‌های مالیات بر درآمد ما دو نوع بدهی سمت چپ خواهیم داشت، یکی بدهی مالیات بر درآمد جاری است (current tax) این همان مالیات ابرازی است که طبق اظهارنامه به آن رسیدیم و یکی هم بدهی مالیات انتقالی است که در مورد آن توضیح دادم.

در مورد ذخایر و سایر بدهی‌ها تقریباً تفاوتی بین استاندارد ایران با استاندارد بین‌المللی وجود ندارد. یعنی استاندارد شماره ۴ ایران درباره‌ی ذخایر شبیه IAS37 است. تنها تفاوتی که وجود



یعنی آن طرف سپرده‌های سرمایه‌گذاری‌های مشتریان را در بدهی داریم. همان‌طور که برای دارایی‌ها قرار شد در یادداشت‌های توضیحی ارزش منصفانه‌شان افشا شود، همین موضوع برای بدهی‌ها هم وجود دارد و باید ارزش منصفانه‌ی بدهی‌های مالی هم در یادداشت‌ها افشا شود. بدهی‌های مالی می‌تواند اوراق مشتقه‌ای باشد که شرکت تعهد کرده و از طریق ارزش منصفانه اندازه‌گیری می‌شود و این‌ها در متن ترازنامه ارزش منصفانه هستند ولی اگر بدهی داریم که به بهای مستهلک‌شده گزارش می‌کنیم ارزش منصفانه‌ی آن هم باید در یادداشت‌ها افشا شود. در زمینه‌ی سپرده‌ی مشتریان، عمده‌ی بحث

دارد این است که اگر ذخیره‌ای سررسیدش طولانی باشد، استاندارد ایران گفته ارزش فعلی را باید بر اساس نرخ بهره‌ی بدون ریسک حساب کنیم ولی استانداردهای بین‌المللی تأکید دارد که ارزش فعلی باید بر حسب نرخ بهره‌ی بازار حساب شود. البته نرخ بهره‌ی بازاری که متناسب با آن واحد تجاری و تعریف‌شده بر اساس ریسک باشد.

در مورد سپرده‌های سرمایه‌گذاری مدت‌دار هم بحث ارزش منصفانه مطرح است و هم نحوه‌ی گزارش‌گری که بالاخره آیا یک طبقه‌ی جدا خواهد داشت یا خیر و آیا جزو بدهی‌ها گزارش می‌شود یا خیر.

در مورد ذخیره‌ی مزایای پایان خدمت کارکنان دو بحث مطرح است. یکی بحثی است که روی مالیات انتقالی تأثیر می‌گذارد. اگر در بانکی یا شرکتی توافقی شده باشد که کارمندان بیش‌تر از آن حداقل یک ماهی که قانون می‌گوید، ذخیره برای آن گرفته شود یا پرداختی صورت بگیرد، معمولاً چون میزان مالیاتی بیش از یک ماه را نمی‌پذیرند، باعث مالیات انتقالی خواهد شد. پس دوستانی که مالیات انتقالی اندازه می‌گیرند برای افرادی که در شرکت یا بانک بیش از یک ماه ذخیره می‌گیرند، باید به این موضوع دقت کنند. موضوع بعدی درباره‌ی ذخیره‌ی ایام خدمت این است که ما معمولاً همان یک ماه را می‌گیریم و کار خاصی نمی‌کنیم. اما طبق استانداردهای بین‌المللی این‌ها باید مشخص شود که سررسیدش چه زمانی است. در یک اداره‌ی دولتی یا بانک دولتی معمولاً کارمندان تا سال سی‌ام باقی می‌مانند، اما در شرکت‌های خصوصی، معمولاً دوره‌ی تناوب کوتاه‌تری وجود دارد و ممکن است بعد از سه سال لایه‌های مدیریتی جابه‌جا شود یا بعد از پنج سال تغییر کند و تجربه نشان داده که می‌توان این موضوع را تعیین کرد. باید جدول‌های نقدی را که ظرف پنج سال آینده پرداخت می‌شود برآورد و با نرخ مناسب تعدیل کرد. پس اگر بخواهیم استاندارد بین‌المللی را رعایت کنیم الزاماً به این معنا نیست که همان یک ماه را در نظر بگیریم.

بانک‌هایی که صندوق بازنشستگی‌شان، صندوق بازنشستگی بانک‌هاست، چون در خصوص کسری صندوق بازنشستگی مسئولیت دارند، طرح بازنشستگی‌شان اصطلاحاً طرح بامزایای معین است. این بانک‌ها حتماً باید سهم خود را از کسری صندوق شناسایی و گزارش کنند. معمولاً این اتفاق نمی‌افتد. البته این موضوع ارتباطی به استاندارد بین‌المللی ندارد و این شرکت‌ها و بانک‌ها هم اکنون نیز طبق استاندارد شماره ۳۳ داخلی باید این کار را انجام می‌دادند، که انجام نمی‌شده است. برخی از بانک‌ها این موضوع را به عنوان یک بند گزارش دارند.

صورت مالی جدیدی که اضافه شده و من فقط درباره‌ی ساختار کلی آن حرف می‌زنم این است که ستون‌های صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه، اجزای حقوق صاحبان سرمایه است. ردیف‌های این صورت تغییراتی است که طی سال اتفاق افتاده است. یعنی ما از مانده‌های ابتدای دوره قبل از تجدید ارائه شروع خواهیم کرد. تعدیلات سنواتی به آن اضافه و کم می‌شود و مطمئناً باید برسیم به حقوق صاحبان سرمایه بعد از تجدید ارائه. این ردیف بالا حتماً باید با صورت‌های مالی که آن بانک یا شرکت سال گذشته ارائه کرده بخواند چون قبل از آن است که تعدیل سنواتی روی آن اعمال می‌شود. بعد از اعمال تعدیل سنواتی، مانده‌های اول دوره‌ی تجدید ارائه شده به دست می‌آید و تغییرات را می‌آوریم. تغییرات معمولاً سه دسته هستند: یکی تغییراتی است که در سود جامع رفته و شامل سود خالص یا سایر سود و زیان‌های جامع می‌شود. بخشی ناشی از مبادلات مالکانه‌ای است که بانک یا شرکت با صاحبان سرمایه داشته مثل افزایش سرمایه یا مثل تخصیص سهام شرکت اصلی توسط شرکت فرعی که نوعی مبادله‌ی مالکانه است و یک‌سری تغییرات که پایین گزارش می‌شود و تخصیصات یک دوره است. مثلاً تخصیص به اندوخته که منجر به تغییر در مانده‌ی حقوق صاحبان سرمایه نشده است ولی اجزای آن حقوق صاحبان سرمایه را تغییر داده است. اگر این صورت مالی ارائه شود، دیگر نیازی به گردش حساب سود و زیان انباشته نیست. اتفاقی که سال گذشته افتاد این بود که در نمونه‌ی بانک مرکزی، ما هم گردش سود انباشته داشتیم هم صورت تغییرات در حقوق صاحبان سرمایه. یعنی یک موضوع را دو بار گزارش می‌کردیم.

صورت‌های جریان نقدی قرار است از پنج طبقه تبدیل شود به سه طبقه: طبقه‌ی عملیاتی، سرمایه‌گذاری، و تأمین مالی. این جا باید تکلیف‌مان را نسبت به آن دو طبقه‌ی دیگر روشن کنیم: یکی مالیات و یکی هم بازده

سرمایه‌گذاری‌ها. سود پرداختی بابت تأمین مالی و تکلیف مالیاتی مشخص است، جزو عملیاتی است ولی به عنوان یک ردیف جداگانه. یعنی اگر شما به زیرمجموعه‌ی طبقه‌ی عملیات توجه بفرمایید، جریان‌های نقدی حاصل از عملیات برای این است که صورت تطبیق تهیه می‌شود. پایین آن، پرداخت مالیات بر درآمد است. یعنی مالیات بر درآمد جزو فعالیت‌های عملیاتی است ولی نباید در صورت تطبیق برود و خودش باید ردیف جداگانه در متن صورت جریان نقدی داشته باشد. پس تکلیف یک طبقه مشخص شد. طبقه‌ی دوم بازده سرمایه‌گذاری‌ها و سود پرداختی بابت تأمین مالی شامل چهار قلم است:

اگر پرداخت بهره را جزو عملیاتی ببریم، هم مثل مالیات باید یک ردیف جداگانه داشته باشد. صورت جریان راحت تهیه می‌شود چون فقط کافی است پنج طبقه را به سه طبقه تبدیل کنیم. چهار نوع ریسک در بانک‌ها باید افشا شود و بانک‌ها با این چهار نوع ریسک درگیر هستند: یکی بحث ریسک اعتباری است. این ریسک خطر وقوع زیان است به واسطه‌ی این که مشتریان ما به تعهدات‌شان عمل نکنند، یعنی در سررسید، افراد به تعهد عمل نکنند و اقساط را پرداخت نکنند. به این ریسک ریسک اعتباری می‌گویند. ریسک نقدینگی خطر این است که خودمان نتوانیم به تعهدات‌مان عمل کنیم.



نقد دریافتی بابت بهره، نقد پرداختی بابت بهره، نقد دریافتی بابت سود سهام و نقد پرداختی بابت سود سهام. برای دریافتی‌ها (بهره یا سود سهام) استاندارد بین‌المللی دو راهکار می‌دهد و می‌گوید شما می‌توانید این‌ها را هم جزو فعالیت‌های عملیاتی گزارش کنید و هم جزو فعالیت‌های سرمایه‌گذاری. برای پرداختی‌های بهره یا سهام هم راهکار می‌دهد و می‌گوید می‌توانید جزو تأمین مالی یا جزو عملیاتی گزارش کنید. پیشنهادی که می‌دهم این است که پرداخت و دریافت بهره را ببریم جزو عملیاتی و دریافت سود سهام را ببریم جزو سرمایه‌گذاری و پرداخت سود سهام را هم ببریم جزو تأمین مالی.

ریسک بازار خطر وقوع زیان است به واسطه‌ی اینکه یک‌سری عوامل مؤثر در بازار تغییر کند مثلاً اگر شما دارایی ارزی یا بدهی ارزی دارید اگر نرخ ارز تغییر کند، چه تأثیری دارد. شما که تسهیلات و آن طرف سپرده دارید، اگر نرخ بهره تغییر کند چه تأثیری می‌گذارد. ریسک عملیاتی هم این است که فرایندهای داخلی سازمان درست کار نکند. مثلاً کمیته‌ی حسابرسی خوبی وجود نداشته باشد یا کنترل‌های داخلی وظیفه‌ی خود را به خوبی انجام ندهند. معمولاً بانک‌ها در تهیه‌ی ریسک اعتباری و ریسک نقدینگی و ریسک عملیاتی مشکل خاصی نخواهند داشت. ولی ریسک بازار محاسبات پیچیده‌تری دارد. ■